**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و یکم\_10 دی 1397**

به مناسبت کلمۀ لعلهم یحذرون، که در آیه شریفه نفر آمده است، لازم است خود کلمه "لعّل" معنا بوشد و دقیقا مرادف فارسی آن برای ما روشن شود.

نظریه اول که از مرحوم آخوند قدس الله روحه در کفایه برداشت می شد اینکه لعل انشاء تمنی و ترجی است و وضع شده است برای ابراز آن ترجی درونی، این نظر اول .

نظر دوم، فرمایش محقق خویی اعلی الله مقامه است که فرمود لعل وضع شده است برای اینکه بگوید مابعد لعل، غایت ما قبل لعل است و این هم سه قسم شد، آن چه به درد ما می خورد این که اگر لعل در تشریعیات و قانون گذاری آمد و ما بعد لعل قابلیت تکلیف داشت، حکم ماقبل لعل را بیان می کند،

بلغ الاحکام للعبید لعلهم یعملون. چون "بلغ" صیغه امر ظهور در وجوب دارد و ما بعد لعل قابلیت تکلیف دارد، پس حکم عمل، همان حکم تبلیغ است. حکم تکلیف وجوب بود، حکم عمل هم وجوب است.

در نتیجه نسبت به آیه چون حذر کردن قابل تکلیف است و چون تفقه و انذار واجب است، پس حذر هم مثل تفقه و انذار واجب می­شود، این یعنی قبول قول مخبر واحد، پس خبر واحد حجت است.

نظریه سوم، نظریه مرحوم محقق اصفهانی است که ایشان می فرماید با تتبع در موارد استعمال کلمه "لعل" به این نتیجه می رسیم که این کلمه کلمه شک است نه برای ترجی است و نه غیر آن، معادل فارسی آن امید دارم نیست، آن طور که از کفایه استفاده می شد، معادل فارسی شاید است که همان کلمه شک است.

شواهدی هم در قرآن کریم داریم که لعل با ترجی و امید قابل جمع نیست، فلعلک باخع نفسک . فلعلک تارک بعض م ایوحی الیک. و نیز لعل زیدا یموت بهذا المرض.

و در این مثال هایی که گوییم حرف آقای خویی هم قابل تطبیق نیست که همه جا ما بعد لعل غایت ما قبل باشد.

حال آیا مرحوم محقق اصفهانی، شما که لعل را شک معنا می کنی، از آیه به نفع خبر واحد استفاده می کنی؟ می گوید بله ولی در معنای لعل شک و شاید نه بیشتر.

حال برگردیم ببینیم که ابن هشام که حرفش در اینگونه موارد قابل حجت است او چه گفته است. این سه نظر اصولیین.

اما جناب ابن هشام در مغنی می گوید لعل معانی دارد یکیش توقع وهو ترجی المحبوب و الاشفاق من المکروه. اگر امر محبوبی هست امید داشته باشد که محقق شود و اگر امر مکروهی هست امید داشته باشد که محقق نشود. کلمه توقع هر دو را شامل می شود هم ان ترجی را و هم ان اشفاق را. در هر دو امید دارم یکی امید دارم محقق بشود و یکی امید دارم محقق نشود.

منتها جناب ابن هشام می گوید این معنا مال جایی است که امر ممکن باشد، حداقل در نظر خودم ممکن باشد و لو واقعا هم ممکن نیست، آن چیزی که خودم هم می دانم ممکن نیست، کلمه لعل حقیقت در آن جا نیست، چه امیدی به آن چیزی که می دانم محقق شدنی نیست یا می دانم محقق شدنی است عدم اش را انتظار داشته باشم

معنای دوم تعلیل است که عده ایی از ادبا به آن معتقد اند و این آیه کریمه "قولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی" را به معنای تعلیل می گیرند.

بروید پیش فرعون برای اینکه خشیت پیدا کند و متذکر شود

سوم استفهام مثل: لا تدری لعل (آیا) الله یحدث بعد ذلک امرا

و ما یدریک لعله یزکی

این هشام می گوید و هذا المعنا باطل جزما

پس دو معنا برای لعل شد.

این هم کلام این هشام.

از این جا به بعد آقای سیستانی می خواهد نظر خودش را بیان کند:

و التحقیق ایشان می گوید کلمه لعل کلمه شک نیست آن طور که محقق اصفهانی بیان فرمود، بلکه کلمه احتمال است، فرق است بین شک و احتمال.

توضیح ذلک؛ توضیحش این است که گاهی انسان به یک مطلبی شک دارد و می خواهد این شک خودش را به مخاطبش انتقال دهد، آیا امروز زید می آید خانه شما، لعل که بیاد. انتقال می دهم این شک خودم را. این احتمال نفسانی خودم را با کلمه ایی ابراز می کنم، اما گاهی قاطعم به یک مطلب و لکن یرید ایجاد احتماله، یا ان احتمالی که مشا می دهید تقویت شود. من چیزی را می دانم مطلب همین است اما شما یا قبول ندارید یا حداقل احتمال می دهید من اینجا برای اینکه حداقل برای شما ایجاد احتمال بکنم، و یا ان احتمالی را که می دهید تقویت کنم از کلمه لعل استفاده می کنم. ان مورد اول لعل حقیقت نیست، اما آن جا که قاطع ام حال یا بخواهم ایجاد احتمال بکنم یا تقویت احتمال. فکلمة لعل بشکل العام جایش اینجاست. ولیس لها معنا اخر.

بله قبول داریم که معادل فارسی لعل شاید است اما با این توضیح که ما در فارسی شاید سه جا بکار می بریم( این تعبیر من است از تقریرات ایشان) دو تا از این سه تا مرادف معنای لعل در عربی است. یکی کلمه شاید آن جا که شما شک دارید، امروز شاید زید بیاید. اگر هم لعل بیاورید لعل مجازی است و وضع برای اینجا نشده است. دوم اینکه من می دانم یک مطلبی محقق است ولی شما منکری. به شما می گویم احتمال بده حرف من درست باشد. در عربی لعل می آید.

مورد سوم، شما مثل من قاطع نیستید ولی منکر هم نیستید خودت احتمال می دهی اینجا من می خواهم ان احتمالی که شما می دهی را تقویت کنم باز هم کلمه لعل می آورم.

شک از بحث ما خارج است و دو قسم آخر که یا ابداع احتمال و یا تقویت احتمال است.

در هر دو جا یا آن محتمل امر محبوبی است یا امر مبغوضی است.

پس اقسام می شود چهار تا. اگر من می خواهم ابداع احتمال کنم و محتمل هم امر محبوبی است، مثل لعل الحبیب قادم ممکن است ترجمه کنید امید دارم ولی این خطا است، گفتیم لعل کلمه "امل" نیست کلمه احتمال است. این جا نما میخواهیم احتمالی را که خودمان ابداع می کنیم برای شما امر محبوبی است و این همان چیزی است که ممکن است بهش ترجی اطلاق شود.

اما اگر محتمل امر مبغوضی بود مثل لعل المریض یموت. اینجا ابداع احتمال است در امر مکروه

این دو شق. یک وقت هم هست نه محبوب است و نه مبغوض. من هم خودم هیچ کدام را انتخاب نمی کنم، مثالی که ایشان می زند این است که یک مسابقه بین المللی است که هیچ کدام به شما ربطی ندارد. احتمالش را می خواهم بدهم، اگر جوهری گفت لعل کلمه شک است اینجا را می گوید.

اما لسان العرب را نگاه می کنیم، لسان العرب می گوید لعل کلمة رجاءٍ، کلمة شکٍ، سوم هم کلمة طمع، در آن جایی هم که می خواهی طمعی را بیاوری با لعل بیار.

این توضیح ایشان تا اینجا از کلمه لعل.

هذا من امور التی یرید فیها ابداع الاحتمال. ان جایی که شما اصلا قبول نداشتی و اما اذا اراد ایجاد الاحتمال او تقویته فلا یفرق ایضا بین ان یکون محتمل امرا محبوبا او مبغضوا للمخاطلب او لمتکلم او مخاطب او غیر...

ما بیماری است که نمیخیواهد برود دکتر می گوییم لعل یفیدک.

متکلم قاطع است که تاثیر دارد دکتر لکن به خاطر عناد مریض کلامش را با احتمال بیان می کند و میخواهد ایجاد احتمال بکند.

پس کلمه لعل بالذات اکثر بر این دلالتی ندارد.

اما اینکه گفتند این کلمه برای تعلیل است، جوابش این است که خدا می داند فرعون نه متذکر می شود و نه خشیت برایش حاصل می شود بل هذا لابداع الاحتمال فی موسی و هارون لترغیبهما لذهاب. این احتمال را در وجود حضرت موسی ایجاد می کند. و هکذا مثالی که آقای خویی گفت اشتری دارا لعلی اسکنها. به تعبیر بنده اینجا با حتی فرق دارد، انی که مابعد غایت ماقبل است در حتی است. اینجا برای کسی است که چند خانه دارد، می گوید برو یک خانه دیگر بخر تا شاید درش سکونت گزینم. این جمله مال اینجاست. ونیز کلمه لعل برای ترجی هم نشد، بله گفتم به مناسبت حکم و موضوع ترجی را ازش استنباط می کنیم اما وضع برای ترجی نشده است.

خلاصة الکلام آنجایی که بخواهی یک احتمالی را در نفس مخاطب ایجاد کنید اینجاست که کلمه لعل را بکار می برید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.